

درآمدی بر فعالیت‌های سازمان برنامه در زمان ریاست ابوالحسن ابتهاج

پروانه نادرنژاد

اندیشه ایجاد دستگاهی برای محاسبه دخل و خرج مملکت، همواره آرزوی نخبگان اقتصادی کشور بود؛ با این کار از اتلاف سرمایه‌های ملی جلوگیری می‌شد. ولی چون در ایران قدرت مطلقه حاکم بود، متصدیان امور زیاد نمی‌توانستند در راستای تحقق برنامه‌ریزی‌های کلان نقش آفرینی کنند. سازمان برنامه نیز تابعی از این قدرت مطلقه بود و نمی‌توانست زیاد مستقل از دولت عمل کند.

سخن اصلی مقاله این است که چرا سازمان برنامه با وجود کارشناسان نخبه داخلی و خارجی نتوانست ایران را به حدی از توسعه یافتگی برساند؟ و نیز این که: هدف از ایجاد این سازمان در ایران چه بود؟ اساس قدرت این سازمان از کجا نشأت می‌گرفت؟ آیا در روند اجرای برنامه‌های عمرانی با سایر دستگاه‌های دولتی کنتاکت داشت؟ ضعف‌های ساختاری سازمان برنامه و نیز مسائلی که مانع مطرح‌شدن برنامه‌های توسعه‌ای از سوی متصدیان امر سازمان می‌شد، کدام‌ها بودند؟ نقش ابوالحسن ابتهاج - مثبت یا منفی - (آن طور که خود در کتاب خاطراتش اذعان داشته) در پیشبرد اهداف سازمان برنامه تا چه حد بود؟

مشکل «توسعه نیافتگی ایران» ذهن بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی را به خود مشغول کرده است. هر کدام از این تحلیل‌گران از زاویه‌ای به این مسئله نگریده‌اند و سعی کرده‌اند با نظریه‌پردازی در این وادی، پس از شناسائی موانع توسعه، راه‌حلی برای آن بیابند. کم نیستند محققان و پژوهشگرانی که تحت تأثیر تئوری‌های مارکس و سایر تئوری‌های چپ این قضیه را ناشی از وضعیت جغرافیائی خاص ایران و کم‌آبی سرزمین ما و نیز نحوه حاکمیت‌های سیاسی مستقر در این مملکت می‌دانند و با ارجاع دادن آن به نظریه «شیوه تولید آسیائی»، ایران را نیز مشمول قوانینی می‌دانند

که کشورهای شرقی - آسیائی مصداق آن هستند. سازمان برنامه، با تمام اقدامات ضد و نقیضی که شاه در برنامه‌های مدرنیزاسیون انجام می‌داد، در راستای حل معضل توسعه نیافتگی حرکت می‌کرد؛ هر چند که میزان کامیابی این سازمان نسبت به آنچه که انتظار می‌رفت، بسیار اندک بود. ابتهاج با همکاری متخصصین برجسته داخلی و خارجی سعی داشت چرخ‌های توسعه صنعتی و شهری را در ایران به گردش درآورد. در بادی امر با توجه به حمایت‌های شاه از او، کارها - هر چند با دشواری - پیش می‌رفت، ولی بعدها که شاه حمایتش را از این سازمان کاست، دچار رکورد و اختلال شد.

در تعریف مفهومی، برنامه، مجموعه‌ای از امکانات خاص و گزینش وسایلی چند بر پایه استدلال و انتظام برای وصول به یک هدف یا اجرای یک طرح را در بر می‌گیرد. وسایل با توجه به اهداف تعیین می‌شوند. و می‌توانند فی نفسه عالی باشند. ولی در خدمت طرح بادی قرار گیرند. و بالعکس. برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح یک واحد و در درون یک نظام اقتصادی معین به معنای گزینش مجموعه‌ای از اهداف و نظرات خاص و به تحقق رساندن هدف غائی (سود، افزایش تولید و ...) است. برنامه‌ریزی عملی است تدریجی که مراحل آن با هم می‌آمیزند و جنبه‌های فنی و سیاسی در همان سطح تعبیه کاملاً به هم پیوسته‌اند. پس می‌توان گفت: تمامی فرآیندهایی را که از عمل تعبیه یک برنامه شروع و تا به کاراندازی وسایل برای تحقق آن ادامه دارد، برنامه‌ریزی (planning) می‌گویند.^۱ در یک تعریف جامع از برنامه‌ریزی می‌توان از آن به عنوان جریان آگاهانه‌ای یاد کرد که طی آن، به منظور دستیابی به اهداف معین و مشخص، سلسله اقدامات و فعالیت‌های مرتبط به یکدیگر در آینده مورد پیش‌بینی قرار می‌گیرد. نتیجه فرآیند پیچیده برنامه‌ریزی، تعدادی برنامه است که بر حسب حوزه مورد بررسی و یا دوره‌های مورد نظر انواع متفاوت به خود می‌گیرد.^۲ و در مورد توسعه، کاربرد نظریه و تحلیل اجتماعی در مورد جوامعی (معمولاً در کشورهای جهان سوم) که در شرایط دیر هنگام به سمت صنعتی شدن سرمایه‌دارانه هستند، کانون توجه آنها به طور خاص تحلیل آثار اجتماعی توسعه (development) در روابط طبقاتی و گروه‌های اجتماعی مانند دهقانان و فقرای شهری است. مطالعات توسعه در دوران پس از جنگ سرد به شکل یک حوزه متمایز تحقیقاتی شکل گرفت. و در پیوندی با توجه فزاینده به توسعه اقتصادی و سیاسی جهان پسااستعماری بود. نخستین توضیح جامعه‌شناختی توسعه، نظریه نوسازی بود که فرض می‌کرد کشورهای کمتر توسعه یافته سرانجام به توسعه صنعتی می‌رسند. به شرطی که نظام‌های اجتماعی و اقتصادی سرمایه‌داری غرب را مورد تقلید قرار دهند. نظریه نوسازی مبتنی بر مفروضات نظری کارکرد گرائی ساختاری بود و توسعه را به عنوان مرحله گذار از سنت به تجدد مفهوم‌بندی می‌کرد که در سطح اقتصادی با عملکرد بازار و سرمایه‌گذاری خارجی، و در سطح اجتماعی با در بر گرفتن نهادها، ارزش‌ها و رفتارهای مناسب غربی در سطح سیاسی با اعمال مردم سالاری پارلمانی حاصل می‌شود.^۳

۱. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵ه.ش، چاپ سوم، ج دوم

۲. فیروز توفیق، برنامه‌ریزی در ایران و چشم انداز آینده‌ی آن، مؤسسه‌ی آموزش عالی و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، چاپ اول، ۱۳۸۵

۳. مارشال، گوردون، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸ه.ش، چاپ اول

زیست‌نامه ابوالحسن ابتهاج

ابوالحسن ابتهاج در سال ۱۲۷۸ هـ.ش در رشت به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدائی خود را تا سن دوازده سالگی در این شهر و سپس در مدرسه تربیت تهران ادامه داد. در سال ۱۲۹۱ ش به اتفاق برادرش برای ادامه تحصیلات به پاریس رفتند و پس از دو سال اقامت در این شهر بنا به تصمیم پدرش به بیروت انتقال یافتند و در کالج پروتستان سوریه تحصیلات خود را پی گرفتند. در سال ۱۲۹۳ ش برای گذراندن تعطیلات به ایران سفر کردند که مقارن جنگ جهانی اول بود و او و برادرش دیگر نتوانستند با لبنان بازگردند. آنها تا سال ۱۲۹۵ ش در مدرسه امریکائی رشت تحصیل کردند. در این سال او به تهران آمد و با دو خانم امریکائی پانسیون شد. و در همان جا به صورت خصوصی تعلیم دید. دیدار وی از رشت پس از پایان تحصیلات مصادف با استقرار نیروهای انگلیسی در شمال کشور برای مقابله با تهدیدات نیروهای بلشویکی که تازه در اتحاد جماهیر شوروی به قدرت رسیده بودند، شد.^۱

ابتهاج در رشت پیشنهاد فرمانده انگلیسی‌ها را برای مترجمی پذیرفت. در جریان تشکیل حکومت انقلابی میرزا کوچک خان در رشت ابتهاج و برادرش به دلیل مخالفت با میرزا دستگیر و مدتی زندانی شدند. سپس پدر آن دو را گرفتند و اعدام کردند. از همان زمان خانواده ابتهاج به تهران گریختند. او پس از استقرار در تهران به استخدام بانک شاهی درآمد و پس از ۱۶ سال کار در این بانک در سال ۱۳۱۵ ش دولت او را استخدام کرد و به عنوان مفتش دولت بانک فلاحتی شروع به کار کرد. در بهمن سال ۱۳۱۶ او به معاونت بانک ملی درآمد. ابتهاج در سال ۱۳۱۹ ش به ریاست بانک رهنی رسید. در تاریخ ۵ دی ماه سال ۱۳۲۱ به دستور قوام نخست وزیر به جای حسین علاء ریاست بانک ملی را به او (ابتهاج) سپرد و تا سال ۱۳۲۹ که در زمان رزم آرا عزل شد، در این سمت باقی بود. مأموریت او در این سمت قریب به هفت سال به طول انجامید.^۲ در کتاب شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، راجع به لیاقت و توانائی او در این سمت این چنین سخن رفته است: «ابتهاج با وجود بحران‌های شدید مالی و پولی به امور اقتصادی سروسامان داد و با تلاش و کوشش فراوان به توسعه شعب بانک ملی پرداخت و سرمایه بانک را چند برابر افزایش داد و در مقام ریاست بانک ملی با دکتر میلسپو، رئیس کل دارائی، اختلاف نظر پیدا کرد. میلسپو با استفاده از اختیارات خود او را عزل کرد. گرچه که پس از چندی مشخص شد که حکم عزل ابتهاج خارج از حدود اختیارات او بوده است. یکی از اقدامات جالب او در این سمت، پایان دادن به دوره (قرارداد) بانک شاهی برحسب تاریخ قمری بود. زیرا به موجب آن قرارداد، بانک شاهی تا دو سال دیگر، امتیاز بانکی در ایران داشت. ابتهاج به اتکالی عبدالحسین هژیر می‌گفت: چون قرارداد در ایران برحسب سال و ماه قمری منعقد شده است، پس سال‌ها را ۳۵۵ روزه محاسبه کرد و بر این اساس، این بانک باید ۶۰۰ روز زودتر بساطش را جمع کند. و سرانجام این

۱. عروزی، علیرضا، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج اول

۲. زنان دربار به روایت اسناد ساواک (اشرف پهلوی)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۱۲

چنین شد». در نهایت رزم آرا در تیرماه سال ۱۳۲۹ش او را از ریاست بانک ملی عزل کرد.^۱ ابتهاج در مرداد سال ۱۳۳۱هـ.ش به سمت مشاور مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول منصوب شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش مجدداً از او خواستند تا به خدمت دولت درآید. لذا در شهریور سال ۱۳۳۳ش تصدی سازمان برنامه را عهده‌دار شد. در بهمن سال ۱۳۳۷ش پس از اینکه از این سمت عزل شد، اقدام به تأسیس بانک ایرانیان کرد. ابتهاج در کتاب خاطرات خود به نقش همسرش (آذر ابتهاج) در کمک به او برای تأسیس بانک ایرانیان و اینکه او اولین زن سهام‌دار ایرانی در آن بانک بوده است، اشاره می‌کند. آذر صنایع - بعدها آذر ابتهاج - همسر دوم ابتهاج و دندانپزشک بود. ابتهاج در خاطرات خود مکرراً از او صحبت می‌کند و از او در مقام کسی که در دشوارترین شرایط زندگی نیز همراه و یاور او بوده نام می‌برد. «آذر، زنی به تمام معنا برازنده بود، به طوری که به هر جا پا می‌گذاشت همه متوجه او می‌شدند و در نتیجه محسود دیگران واقع می‌شد...^۲ پدر آذر دکتر حسین صنایع اهل شیراز و خواهرزاده فرصت‌الدوله شیرازی بود. فرصت از دانشمندان عصر خود به شمار می‌آمد و تألیفات متعددی من جمله «آثار العجم» و «دیوان فرصت» را از خود به جای گذاشت. پدر بزرگ فرصت، طبیب مخصوص کریم‌خان زند بود. فرصت هیچ وقت ازدواج نکرد و علاقه زیادی به خواهرزاده خود یعنی پدر آذر داشت و شخصاً تعلیم و تربیت او را عهده‌دار شد و او را برای تکمیل تحصیلات به روسیه تزاری فرستاد. پدر آذر با آنکه تحت تأثیر تعلیمات دینی خود علاقه زیادی به ادبیات و موسیقی داشت و تار خوب می‌نواخت، معذالک رشته دندانپزشکی را انتخاب کرد و پس از پایان تحصیلات، شرکت تومانیان که در شمال ایران فعالیتهای مختلف بازرگانی داشت، او را به عنوان دندانپزشک استخدام و به بابل فرستاد. آذر نیز به تاسی از پدرش رشته دندانپزشکی را انتخاب کرد و تحصیلات خود را در دانشگاه تهران به پایان رساند و به أخذ درجه دکترا نائل شد و از همان تاریخ در دانشکده دندانپزشکی مشغول به کار شد و پس از ازدواج با ابتهاج نیز به کار خود در دانشگاه ادامه داد. از دیگر فعالیتهای علمی او می‌توان به سردبیری و چاپ مجله دندانپزشکی به هزینه خود او اشاره کرد.^۳ ابتهاج در آبان سال ۱۳۴۰ش بازداشت بود و هشت ماه در زندان ماند. در کتاب «صدسال، صدچهره» دلیل این بازداشت را که در زمان نخست وزیری دکتر امینی اتفاق افتاد، تلاش او برای مبارزه با فساد آورده شده است. غیر از ابتهاج (رئیس اسبق سازمان برنامه) سپهبد علوی مقدم، وزیر سابق کشور و سرلشگر علی اکبر ضرغام، وزیر سابق دارائی را نیز دستگیر کردند؛ اما آنها را بعداً بدون محاکمه آزاد کردند.^۴ امینی در کتاب خاطرات خود به این امر که خیلی سعی کرده که تحریکات علیه او مسکوت بماند، اما بالأخره

۱. عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، نشر علم و نشر گفتار، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۴۶-۴۵

۲. عروسی، علیرضا، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ج دوم، ص ۴۵۳

۳. همان شخص، پیشین، ص ۵۵-۵۴

۴. طلوعی، محمود، صد سال، صد چهره (تاریخ مصور ایران و جهان در قرن بیستم)، تهران، نشر علم، ۱۳۸۰، چاپ دوم، ص ۶۵

درآمدی بر فعالیت‌های سازمان برنامه در زمان ... / پروانه نادر نژاد

این قضیه اتفاق افتاد و در زمان دولت او (امینی) ابتهاج بازداشت شد. او در این قضیه نصیری را مقصر می‌داند. او توضیح داده که تمامی پرونده‌های سازمان برنامه را آوردند و این اعلام جرم علیه ابتهاج از زمان شریف امامی و رئیس سازمان برنامه او (احمدآرامش) انجام شده بود و این بازداشت دنباله آن بود.^۱ این مطلب صحت دارد و در سایر منابع نیز مشابه همین مطلب آمده است. در شرح حال رجال سیاسی و نظامی این چنین آمده است: «اواخر سال ۱۳۳۹ هـ. ش در ترمیم کابینه مهندس جعفر شریف امامی [سمت] قائم مقامی نخست‌وزیر در سازمان برنامه به احمد آرامش (شوهر خواهر شریف امامی) رسید او که قبلاً عضو هیئت بازرسان سازمان برنامه بود، اطلاع از طرز کار و اعمال ابتهاج داشت، لذا با استفاده از آن اطلاعات در مجلس شورای ملی و مطبوعات با افشاگری پرداخت و او را متهم به سوء استفاده کرد و از پول‌های کلانی که به مقاطعه کاران داده بود، پرده برداشت. ابتهاج این ادعا را رد کرد تا اینکه در دوره امینی [به نام مبارزه با فساد] دیوان کیفر او را احضار و بازداشت کرد. او هشت ماه در حبس بود، تا اینکه سرانجام با قرار معادل ۷۲۰ میلیون ریال آزاد شد. ناگفته نماند پرونده او پس از سقوط دولت امینی مختومه اعلام شد.^۲ او گفته است که نصیری معتقد بوده ابتهاج متلف و دزد است، اما ظاهراً دکتر امینی زیر بار نرفته (آن‌طور که خود گفته) و بالأخره این‌طور شد که او را با یک ضمانت سنگین پس از هشت ماه آزاد کردند.^۳ ابتهاج پس از آزادی ۲۵٪ سهام بانک ایرانیان را به سی‌تی بانک آمریکا فروخت و سپس در سال ۱۳۵۶ هـ. ش کلیه سهام خود را به هژبر یزدانی واگذار کرد و برای همیشه به پاریس نقل مکان کرد. در کتاب خاطرات محمد یگانه به این مطالب اشاره شده و نیز توضیح داده شده که چطور هژبر یزدانی توانست با تطمیع ابتهاج و پیشنهاد خرید سهام بانک ایرانیان به چند برابر قیمت واقعی آن مالک کل سهام آن بشود. البته ابتهاج در کتاب خاطراتش توضیح داده است که هژبر یزدانی به تحریک شاه نزد او آمد تا سهام بانک ایرانیان را بخرد، حال آنکه این بانک مزیت منفعت زائی داشته و هزینه‌هایش با توجه به تعدد شعبی که داشته اندک بوده است. علاوه بر آن محمد یگانه در خاطراتش گفته است که چون در مورد اداره بانک بین ابتهاج و همسرش آذر اختلاف ایجاد شده بود، و رئیس بانک آنجا را ترک کرده بود، از بانک مرکزی فردی را به اسم نادر کرمی برای اداره بانک ایرانیان فرستاده‌اند.^۴ ابتهاج در سن نود سالگی در سال ۱۳۷۸ در پاریس درگذشت.

انگیزه ایجاد سازمان برنامه:

سازمان برنامه که در اصل به پیشنهاد قوام برای تهیه برنامه عمرانی اول ایجاد شد، در سال‌های پس از او با ریاست عبدالرضا، فرزند هاروارد دیده رضاشاه، به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهرم‌های قدرت، در

۱. لاجوردی، حبیب، *خاطرات علی امینی*، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۳۶-۳۵

۲. باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر گفتار و نشر علم، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۴۷

۳. لاجوردی، حبیب، *خاطرات علی امینی* (با پیشگفتاری از دکتر باقر عاقلی)، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۳۶-۳۵

۴. لاجوردی، حبیب، *خاطرات محمد یگانه*، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۴ هـ. ش چاپ اول

دست دربار قرار گرفت. به فاصله کمی، با فشارهای امریکا ابوالحسن ابتهاج به ریاست این سازمان مهم رسید. این سازمان عملاً کارهایی را که «اداره اصل چهار امریکا» قصد داشت انجام دهد، به عهده گرفت. از طریق این سازمان کمک‌های امریکا، اعتبارات و وام‌های خارجی، با نظر امریکا بین مقاطعه‌کاران بین‌المللی تقسیم می‌شد و ... پس از ابتهاج، خسرو هدایت این روند را ادامه داد.^۱ احمد تابش در کتاب خود با عنوان «اندیشه توسعه و برنامه‌ریزی در ایران و چگونگی تشکیل سازمان برنامه»^۲ انقلاب مشروطیت را اولین تحول بنیانی در مسیر توسعه ایران می‌داند. و سرانجام با فروپاشی حکومت ایلی قاجار و ظهور سلسله پهلوی، اقتصاد ایران که وارد مرحله سرمایه‌داری شده بود، به یک اقتصاد ارشادی دولتی مبدل شد. حکومت رضاشاه مشروعبیت خود را در نوسازی اقتصادی و احیای ملی‌گرایی ایرانی با تأکید بر دیوانسالاری و نیروهای نظامی جستجو می‌کرد؛ این دولت با ایجاد امنیت نسبی و انتخاب سیاست اقتصاد ارشادی، در زمینه توسعه کشور گام‌هایی برداشته؛ اما این امر نه بر اساس برنامه و نقشه‌ای آگاهانه، بلکه بر پایه اراده و تصمیم شخصی شاه به اجرا درمی‌آید. جنگ جهانی دوم نیز تأثیرات نامطلوبی بر اقتصاد ایران بر جای می‌گذارد، به گونه‌ای که لزوم تهیه برنامه‌ای برای برون رفت از بحران اقتصادی را در دستور کار دولت‌های ایران پس از اتمام جنگ قرار می‌دهد. قوام‌السلطنه پس از تشکیل ششمین کابینه خود در بهمن ۱۳۲۴ش با همکاری ابوالحسن ابتهاج موضوع تدوین برنامه اقتصادی را به طور جدی مورد توجه قرار می‌دهد و با ایجاد کمیسیون تهیه نقشه اقتصادی، هیئت تهیه برنامه اصلاحی و عمرانی کشور و هیئت عالی برنامه آن را پیگیری می‌کند و سرانجام پس از سه سال تلاش و تحولات بسیار، برنامه اول هفت ساله عمرانی کشور (۱۳۲۷-۳۳ش) در ۲۶ بهمن ماه ۱۳۲۷ش از سوی مجلس شورای ملی به تصویب مجلس رسید و سازمان برنامه به منظور اجرای آن آغاز به کار کرد.^۳ در سازمان برنامه ابوالحسن ابتهاج آنچه را که از بخش تحقیقات اداره «اصل چهار» و کمک‌های عمرانی و اقتصادی امریکا در ایران بیرون می‌آمد، شکل می‌داد. بیشتر جوانان متخصص و تحصیل کرده امریکا و اروپا به محض بازگشت به این سازمان جلب می‌شدند. او برنامه‌ریزی‌های کلی را بی‌اعتناء به دولت و بدون توجه به پیش‌بینی‌های عمرانی بر اساس توصیه‌های دو شرکت امریکائی که به همین منظور به ایران آمده بودند، (شرکت لیلیان تال و کلوب) چندان پیش می‌برد که سهم ویژه دربار در آنها محفوظ باشد. کمک‌ها و اعتبارات خارجی و درآمدهای نفت در این سازمان به ترتیبی که شاه مشخص می‌کرد، تقسیم می‌شد، اما بیشترین توجه شاه کماکان متوجه ارتش بود.^۴ سازمان برنامه تا اندازه زیادی به دلیل سوء ظن به تشکیلات سنتی دولت ایجاد شد. چنین سوء ظنی مبنای درستی

۱. بهنود مسعود، نخست وزیران ایران (از سیدضیاء تا بختیار)، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۸۱، چاپ نهم، ص ۵۰-۴۴۹

۲. تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳، چاپ اول

۳. احمد تابش، اندیشه توسعه و برنامه‌ریزی در ایران و چگونگی تشکیل سازمان برنامه، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳، چاپ اول

۴. مسعود بهنود، نخست وزیران ایران (از سید ضیاء تا بختیار)، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۸۱، چاپ نهم، ص ۴۲۶

داشت. در واقع به راحتی و به کرات می‌توان نشان داد که بخش عمومی در ایران چیزی کمتر از یک مدل کارای دیوانسالاری است، اما این دیوانسالاری با وجود ابتلاء به کاستی‌های آشکار و داشتن ویژگی‌های خاص خود ابزار اصلی اجرای سیاست‌های بخش عمومی در کشور است. تشکیل سازمان برنامه سبب شد، تا شکاف بین برنامه‌ریزان و دستگاه‌های اجرا کننده برنامه‌های دولت پدید آید. از این گذشته تنها عده کمی از مقامات مسئول واحد برنامه‌ریزی سازمان برنامه درباره کار خود دولت‌ها و کمتر از آن حتی درباره کارهای خود دولت ایران آگاهی قبلی داشتند. این افراد نه فقط نمی‌توانستند به درک کافی درباره پتانسیل دولت دست یابند، بلکه همچنین قادر نبودند، مسائل ذریبط را به نحو سودمندی ارزیابی کنند.

ابتهاج، سابقه پرداختن به امور برنامه‌ریزی عمرانی را در اواخر دوره سلطنت رضاشاه (سال ۱۳۱۶ش) می‌داند. یعنی حدود سی سال قبل از شروع به کار او به عنوان مدیر عامل سازمان برنامه در آن زمان بود که شورای اقتصادی پدید آمد. اما تاریخچه تأسیس سازمان برنامه به سال ۱۳۲۷ش بر می‌گردد. زمانی که محمدرضا شاه پذیرفته بود که بایستی علی‌رغم تمایل شدیدش به میلیتاریزیشن، با توجه به افزایش درآمد نفتی کشور ناچاراً باید بخشی از این درآمد را به توسعه اقتصادی کشور و عمران و آبادانی مملکت اختصاص دهد. در ابتدا وظیفه سازمان برنامه نظارت و مراقبت تمام در اجرای بودجه بود. و هیأت‌های اجرائی آن پس از شخص مدیر عامل، شورای عالی و هیأت نظارت بود. اما در کشمکش قدرت و چالش‌هایی که مدیر عامل سازمان برنامه با سایر دستگاه‌های دولتی پیدا می‌کرد، از زمان برنامه سوم توسعه قرار شد که وظایف این سازمان زیر نظر شخص نخست وزیر قرار بگیرد. البته در حیطه وظایف سازمان نیز تغییراتی صورت گرفت و قرار شد که تهیه و تنظیم بودجه کشور در اختیار وزارتخانه‌ها قرار بگیرد و تنها اجرای طرح‌ها در دست سازمان باقی ماند. در آن زمان که دفتر شورای اقتصادی ایجاد شده بود، ابتهاج ریاست دبیرخانه آن را برعهده داشت. همان‌گونه که در کتاب خاطراتش اذعان داشته، او از همان زمان خلأ وجود تسکلیات یا سازمانی منسجم برای برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای را احساس می‌کرده است. چیزی که عیان بود، عدم تناسب بین هزینه‌های دولتی و دارائی‌ها بود. کارگزاران دولتی بدون وقوف به میزان پشتوانه مالی، اقدام به صرف هزینه‌های هنگفت عمرانی می‌کردند. در نهایت او سمت مدیر عاملی سازمان برنامه را طبق درخواست شاه (محمدرضا) در شهریور ۱۳۳۳ش قبول کرد. قبل از او اصغر پناهی عهده‌دار این سمت بود. او پس از کناره‌گیری از سمت مشاور رئیس صندوق بین‌المللی پول به ایران بازگشت. اما پس از مراجعتش شاه از او تقاضا کرده بود، به دربار برود و دو سمت به او پیشنهاد کرده بود که یکی از آنها ریاست شرکت نفت و دیگری مدیریت سازمان برنامه بود. پذیرش این پست ناشی از نگاه او به برنامه‌ریزی در راستای عمران و صنعتی کردن کشور بود. ابتهاج در همان جلسه ملاقات با شاه اشاره می‌کند که باید پول نفت صرف عمران مملکت شود. لازم به ذکر است که او سه روز پس از بازگشت به ایران (سال ۱۳۳۳ش) به دیدار شاه رفته بود و راجع به نحوه بهره برداری از درآمد نفت سخن گفته بود. او اولین رئیس سازمان برنامه پس از سقوط دولت مصدق بود که تنها مقام بالادست او شخص اول مملکت و شاه بود و حمایت شاه از او، قدرت اجرائی کردن طرح‌ها را به سازمان می‌داد. در این دیدار شاه به او گفته بود که می‌خواهم پول نفت دست

کسی باشد که تحت نفوذ احدی قرار نگیرد. در زمان نخست وزیری سپهبد زاهدی در سال ۱۳۳۳ ش کار او در سازمان برنامه شروع شد. محل سازمان برنامه آن زمان در خیابان استخر بود.^۱ شرط ابتهاج برای تقبل این مسئولیت، عدم مداخله شخص نخست وزیر و یا هر فرد دیگری در امور این نهاد و نیز مطالعه و بررسی اسناد و گزارشات آن دستگاه بود. البته طرحها قبل از اجرائی شدن باید به تأیید نمایندگان مجلس شورای ملی می‌رسید. از بدو ورود به سازمان، ابتهاج تصمیم به تغییر تشکیلات سازمان و نیز ترمیم و پرداخت حقوق اعضای آن گرفت. بدین ترتیب از تاریخ ۱۱ شهریور همان، سال تصدی این سازمان را رسماً عهده‌دار شد. بررسی عملکرد برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای ایران نشان می‌دهد که برنامه اول و دوم عمرانی، مجموعه‌ای از طرح‌هایی بودند که جهت‌گیری اساسی آنها به سمت بخش‌های زیربنایی، به ویژه حمل و نقل و ارتباطات و سپس صنعت قرار داشت، اما در نتیجه جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، تنها کمتر از ۲۰ درصد کل سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده به وقوع پیوست و در نهایت برنامه با شکست مواجه شد. برنامه سوم عمرانی با هدف در هم شکستن کامل ساختارهای سنتی اقتصادی اجتماعی و فراهم ساختن زمینه‌های توسعه سرمایه‌داری به اجرا درآمد. راهبرد آن، جایگزینی واردات بود که با سیاست‌های حمایتی و پایین آوردن نرخ بهره بانکی همراه شد که به نوبه خود منجر به توسعه صنعتی سریع ایران گردید. در پایان این برنامه، ساختارهای اقتصادی توسعه پیدا کردند و عملکرد مشاهده شده در بسیاری از بخش‌ها، به نسبت اهداف مصوب در سطح بالاتری قرار داشت. برنامه چهارم و پنجم عمرانی به منظور توسعه سریع صنعتی شدن طرح‌ریزی شده بودند و موجبات تأسیس ۲۵۰ هزار واحد صنعتی که ۲۴ درصد آن را تأسیسات بزرگ صنعتی، تشکیل می‌داد، را فراهم آوردند.^۲

حیطه اختیارات سازمان برنامه:

همان طور که گفته شد، اتکای ابتهاج به شخص اول مملکت بود و اگر حمایت‌های پیدا و پنهان محمدرضا شاه نبود او نمی‌توانست چهار سال و نیم در برابر اعمال فشار وزیران و نمایندگان دوام آورد. بنابراین اختیارات بالفعل او فوق‌العاده بود و تنها شاه بود که می‌توانست بر او اعمال قدرت کند. او با حمایت شاه توانست در جریان تصویب برنامه عمرانی هفت ساله دوم کشور، اختیارات گسترده‌ای از مجلس بگیرد و عملاً سازمان برنامه را مستقل از دولت اداره کند. شیوه مدیریت او مقتدرانه بود و با هر گونه ناراستی و سستی زبردستان یا درخواست‌های غیرقانونی دیگران به تندی و خشونت برخورد می‌کرد. بنابراین دشمنان زیادی داشت و چهره محبوبی در میان سیاستمداران آن دوران به حساب نمی‌آمد. ناگفته نماند، رد پای مخالفت‌های هیئت وزیران و نمایندگان مجلس شورا و نیز واکنش‌های آن‌ها را به

۱. لازم به ذکر است که سازمان برنامه از شش سال قبل از ابتهاج تأسیس شده بود و طی این زمان هشت نفر به توالی ریاست آن را عهده‌دار شده بودند.

۲. احمد تشکینی و دیگران، بررسی تطبیقی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران و در کشورهای منتخب، تهران: دفتر مطالعات اقتصادی

درآمدی بر فعالیت‌های سازمان برنامه در زمان ... / پروانه نادرنژاد

عملکرد ابتهاج در سازمان برنامه را می‌توان در اسناد آن زمان سازمان مربوطه دید. در یک گزارش سندی آمده است که طی دوران مدیریت ابتهاج بر سازمان برنامه، به قدری انتقادات علیه ایشان در جرائد و در بین مجلسین زیاد بوده و در ماه‌های آخر افزایش یافته که کسی فکر نمی‌کرده دوباره ابتهاج عهده‌دار مقام ریاست این سازمان گردد.^۱

اما عملاً کار او بسیار دشوار بود و تقریباً تمام هیأت وزیران و نمایندگان مجلس شورا، با او مخالف بودند. ابتهاج می‌خواست برای اطمینان از صحت انجام امور، دو دستگاه مختلف در آنجا با عنوان «دفتر اقتصادی» و «دفتر فنی» ایجاد کند و همین طور نیز شد. در ایجاد دومین دفتر (فنی) با وجود کمیسیون برنامه که قابلیت تأمین اعتبار و ایجاد دفتر قانون‌گذاری را داشت، مشکلات کمتری وجود داشت. اما تأسیس دفتر اقتصادی ابتهاج را با مسائل عدیده‌ای مواجه کرد، طوری که او ناچار شد اعتبار ایجاد آن دفتر را از جای دیگری تأمین کند.

در زمینه استخدام نیروی متخصص اقتصادی از بوجین بلاک که آن زمان ریاست بانک جهانی را بر عهده داشت، کمک گرفت، که البته کمک‌های قابل توجه بلاک نیز بسیار کارساز واقع شد (زیرا در آن زمان ایران به لحاظ پرداخت‌های بین‌المللی و تشکیلات دولتی دارای حسن شهرت نبود و متعاقب آن کسی حاضر نبود برای همکاری در این زمینه به ایران بیاید). ابتهاج صفی اصفیاء را به ریاست دفتر فنی و خداداد فرمانفرمایان را به ریاست دفتر اقتصادی برگزید. سازمان مذکور فاقد یک شاهی پول بود و ابتهاج با استفاده از روابط گسترده خود با مقامات خارجی برای پرداخت حقوق کارشناسان از بنیاد فورد کمک بگیرد. در کتاب «توسعه در ایران، از سال (۵۷-۱۳۲۰ش) که شامل خاطرات سه تن (منوچهر گودرزی، عبدالمجید مجیدی و خداداد فرمانفرمایان) از اشخاص برجسته سازمان برنامه است، توضیح داده شده که ابتهاج با توسل به این اشخاص و حتی در برخی موارد (در مورد منوچهر گودرزی) لغو قراردادهای شغلی و حرفه‌ای آنها در آمریکا سعی داشته از تخصص آنان در تشکیلات سازمان برنامه استفاده کند.^۲

نیاید از نظر دور داشت که دو مسئله اساسی پیش‌روی ریاست جدید سازمان قرار داشت: اولاً سامان دادن به امور و برنامه‌هایی که از قبل (طی برنامه هفت سالی اول عمرانی) شروع شده بودند، اما به اتمام نرسیده بودند. دوماً فراهم کردن مقدمات تهیه برنامه عمرانی دوم.

در اسناد سازمان برنامه به لزوم داشتن برنامه تأکید شده است. سازمان برنامه نه تنها به برنامه‌ریزی برای کل کشور می‌پرداخت، بلکه مجری طرح‌ها نیز بود؛ راه‌سازی می‌کرد، سد و فرودگاه می‌ساخت، کارخانه روغن زیتون داشت و آن وقت می‌بایست ذوب آهن نیز داشته باشد. این سازمان حتی مسئولیت مبارزه با مالاریا را نیز بر عهده داشت. گفتیم که ابتهاج با اختصاص دادن بخش اعظم درآمد نفت به خرید تسلیحات

۱. سند گزارش الف/۲۱۸ مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۳۶

۲. افخمی، غلامرضا، توسعه در ایران (۵۷-۱۳۲۰.ش)، تهران، انتشارات گاه نو، ۱۳۸۰

۳. سند «طرح کنفرانس مقام مدیریت مالی در دانشگاه»، مورخ ۳۵/۱۱/۱۸

نظامی شدیداً مخالفت داشت. او خیال داشت با کمک شاه پول نفت را به مصارف عمومی مردم برساند، طوری که مردم احساس کنند، در این درآمد سهیم شده‌اند. یکی از وجوه این مصارف عمومی، برنامه‌های عمران شهری بود. ابتهاج قصد داشت به شهرهای دارای شهرداری کمک کند تا برای اجرا کردن طرح‌های توسعه شهری مانند لوله کشی آب آشامیدنی، آسفالت خیابان‌ها و ... خود انتظار تأمین ۵۰٪ بلاعوض اعتبار مورد نیاز را از سازمان برنامه داشته باشد.

نحوه تعامل سازمان برنامه با سایر دستگاه های دولتی:

شریف‌امامی در زمان ریاست ابتهاج در سازمان برنامه، وزارت صنایع و معادن را در دست داشت. در کتاب خاطرات او به مسئله اختلاف با ابتهاج بر سر کارخانه پتروشیمی در شیراز اشاره شده است. او توضیح داده که آن قدر با ابتهاج به مخالفت پرداخته بود که مجبور به ترک سازمان برنامه گردید شریف‌امامی می‌گوید روزی در شورای اقتصاد، شاه به او گفت که در مقام صنایع و معادن همه امتیازها را به این وزارتخانه اختصاص داده‌ای و باید یک بانک توسعه‌ای برای صنعت تأسیس شود.^۱

«آقای ابتهاج طرح بانک صنعتی را آورد. طرح بانک صنعتی را یک جوری نوشته بود که همه اختیارات آن دست سازمان برنامه بود. البته آن طرح معایب دیگری هم داشت و آن این بود که اختیارات وسیعی به خارجی‌ها داده بود. یادم هست لازارفر (Lazard Fereres) با اینها شریک بودند و قرار بود اینها مدیر عامل تعیین بکنند. نمی‌دانم هر کاری، انتخاب، انتصاب افراد، چه و فلان و اینها. بعد هم استفاده از اعتبارات دولت همه چیزها، یک جوری بود که خیلی خارجی‌ها از این می‌توانستند حتی سوءاستفاده بکنند». وقتی آن طرح را به شورا آوردند شریف‌امامی با آن مخالفت می‌کرد، همه تصدیق می‌کردند که ایرادات او به طرح مورد نظر وارد است. ابتهاج طرح را بر می‌داشت و می‌برد که اصلاحش بکند و دو مرتبه بیاورد. آن وقت برای اصلاحش باید دو مرتبه بیاورد مذاکره بکند چون این با موافقت خارجی‌ها بود. آنها باید که در مذاکره شرکت بکنند چون قرار بود آنها اداره کنند... خلاصه این کار چندین ماه طول کشید. استدلال شریف‌امامی از این نحوه برخورد با ابتهاج این بوده که او تمایلی نداشته که اعتباراتی را که در اختیار وزارت صنایع بود، به سازمان برنامه اختصاص داده شود، زیرا در آن صورت این بودجه به انحصار دیگری مصرف می‌گردد که کمتر مربوط به طرح‌های صنعتی می‌شده است. شریف‌امامی اذعان کرده که متمایل بوده بودجه مورد نظر به ایجاد و اجرای طرح‌های صنعتی اختصاص داده شود و لاغیر. «اگر طرح به سازمان برنامه می‌رفت، آن وقت ممکن بود مثلاً برای راه‌سازی، سدسازی یا کارهای دیگر از آن استفاده بشود و آن چیزی که من علاقه داشتم به آن که مسئله صنایع بود از بین می‌رفت. یک روز شاه باز من را خواستند و گفتند، «بس است دیگر از این مخالفت‌هایی که می‌کنید. دیگر بیش از این مخالفت نکن. برو خودت این نمایندگان لازار فر را بخواه. آن جوری که دیگر ایراد ندارد، با آن صحبت بکن. قرارداد را امضا کن و بعد هم ببر مجلس.

۱. لاجوردی، حبیب، خاطرات جعفر شریف‌امامی، تهران، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰ه.ش، چاپ اول

درآمدی بر فعالیت‌های سازمان برنامه در زمان ... / پروانه نادرنژاد

خودت هم ماموری که از مجلس بگذرانی. من هم گفتم، چشم. آن نمایندگان را خواستم. یک تغییراتی در آن اساسنامه بانک که آنها نوشته بودند، دادم و رفتم به مجلس دادم و از مجلس و سنا هم خودم گذراندم. یعنی این بانکی که بعداً معروف شد به بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران»^۱.

همین توسعه صنعتی و معدنی. بنده این را چندین ماه عقبش انداخته بودم برای این اختلافی که با آقای ابتهاج داشتیم. البته می‌دانید، من فکر می‌کنم ابتهاج سوءنیتی نداشت، اما معتقد به خارجی بود و میل داشت که کارها را با نظر آنها انجام بدهد و خیلی دست باز با آنها رفتار می‌کرد و حال آنکه با ایرانی‌ها خیلی شدید عمل می‌کرد، همیشه. بعد هم می‌خواست تمام اختیارات در سازمان برنامه متمرکز باشد که با این کار بنده البته موافقت نمی‌کردم. البته باید به شما بگویم که خود ابتهاج به من خیلی اعتقاد داشت. همان موقع که من سنا بودم، او آمد به سازمان برنامه به وسیله دشتی و چند نفر از دوستان سناتور من، از من خواهش کرد که از سنا بیایم بیرون و برای کارهای اجرایی معاون او باشم. من قبول نکردم و گفتم، «آقا، این جا من وضع مطمئن است و سه سال که قطعی است. شش سالش هم احتمالی [است]. این است که نمی‌آیم آن جا» و قبول نکردم.

ما، هر مرتبه جلسه شورای [عالی] اقتصاد بود، با ابتهاج مناقشه داشتیم، برای اینکه یک مطلبی که من می‌گفتم او مخالفت می‌کرد و بعد شروع می‌کردیم جلوی شاه با هم مخالفت کردن. [ابتهاج] به علت اینکه یک قدری عصبانی بود، زود از کوره در می‌رفت. یک مطالبی می‌گفت که همه را ناراحت می‌کرد. خودش را هم ناراحت می‌کرد. به این جهت آن وقت به او دیگر نظر مساعدی نبود. به هر صورت، کار بانک را بنده خودم از مجلس گذراندم و قرار شد تشکیل بشود و تشکیل شد. اتفاقاً موقعی آماده افتتاح بود که اقبال رفته بود به آمریکا برای یک ماه و من کفیل نخست‌وزیری بودم. قرار شد که من خودم بانک را افتتاح بکنم. بانکی را که چند ماه با تأسیس آن مخالفت کرده بودم، عقبش انداخته بودم، مأمور شدم هم خودم به تصویب برسانم و هم بعد خودم افتتاحش بکنم. البته اول من همیشه ناراحت بودم از این بانک، از جهت اینکه شصت میلیون تومان از اعتباراتی که در اختیار وزارت صنایع بود را برده بود به آن جا. ولی بعد اعتبارات دیگری که آنها از خارج آورده بودند و سرمایه‌ای که از افراد گرفتند، یکی از عوامل مهم توسعه صنایع کشور همین بانک توسعه صنعتی شد. من خودم برای پانزده سال رئیس هیات مدیره‌اش بودم. خوب یادم هست که در خیابان الیزابت یک ساختمانی اجاره کرده بودند و مدیر عامل آن اول کار یک هلندی بود. آقای سمیعی معاون او بود. بانک آنجا افتتاح شد و شروع کردند به کار. متأسفانه ما در هر جلسه شورای عالی اقتصاد با آقای ابتهاج مناقشه داشتیم و از هم ناراحت بودیم - هر دویمان. او از اینکه من اختیارات صنعتی را در واقع به کلی از او گرفتم ناراحت بود و من از اینکه او می‌خواست صنایع را ببرد سازمان برنامه ناراحت بودم و الا اختلاف دیگری با هم نداشتیم. اختلاف شخصی‌ای، چیزی، در بین نبود.»

ابتهاج خود گفته است که وقتی از سازمان برنامه رفت، کسی با او همدردی نکرد و در حمایت او حرفی

۱. همان کتاب، همان شخص، ص ۱۵۶

نزد. تنها مدیر مسئول روزنامه اطلاعات یعنی مسعودی در مقاله‌ای انتقادی به حمایت از او مطالب نوشته بود. ابتهاج شخصیت تندخویی داشت و سر موضوعات مختلف با تنگ خلقی در پروسه حل مشکلات بر می آمد، اما آیا تمام قضیه همین بود؟

واقعیت این است که او به کارش ایمان داشت و می دانست که دارد به نفع مردم با همه محافظه کاران مصلحت اندیش چالش می کند. شریف امامی در کتاب خاطرات خود ضمن اشاره به اختلاف نظر خود با ابتهاج گفته است که او علی رغم اینکه گرایش به استفاده از نظرات کارشناسان خارجی داشته و با متخصصین ایرانی سخت گیری می کرده است؛ اما فردی دارای حسن نیت بود.^۱ نتیجه کار آن شد که مخالفان او بر اوضاع مسلط شدند، ماجرای استعفای او (۲۳ بهمن سال ۱۳۳۷ ش) ظاهراً به درگیری بر سر طرح کودشیمیائی شیراز بر می گردد که به شدت سعی در عدم اجرائی شدن آن داشت ولی با خواست شریف امامی این طرح اجرا شد. اما رنجیدن شاه از او به همان معضلی بر می گردد که شاه را از قدرت ساقط کرد، ولی خود تا ماه‌های آغازین انقلاب آن را باور نداشت. مشکل ابتهاج بر سر علاقه شدید شاه به خریدن جنگ افزارها از امریکا و در نتیجه خرج کردن بیشترین حجم درآمد نفت بود. او نتوانست شاه را قانع کند که توسعه امور نظامی نخواهد توانست مشکل توسعه نیافتگی سیاسی و اقتصادی کشور را حل کند. اما همواره مخالفتش را با سیاست‌های دولت امریکا مبنی بر فروش جنگ افزار به ایران و خارج شدن قسمت زیادی از درآمد ارزی به گوش سفیران و سایر دیپلمات‌های امریکائی در ایران می رساند، اما این حرف‌ها هم شاه را رنجاند و هم برای امریکایی‌ها نیز ناخوشایند بود و نتیجه آن انتقال اختیارات مدیرعامل سازمان برنامه (ابتهاج) و استعفای او و سرانجام موافقت شاه با این استعفا بود.

بد نیست اشاره‌ای به نقش شخص شاه و نیز رویکرد نمایندگان مجلس به طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های سازمان برنامه بکنیم. می دانیم که شاه از ابتهاج بسیار حمایت می کرد و با این حمایت‌ها بود که او نفوذ خود را بر وزارت خانه‌ها اعمال می کرد. مجیدی در کتاب خاطراتش به این قضیه توجه داشته است و اظهار کرده که شاه عملاً در برنامه‌های سوم به بعد بود که توانست در نحوه اجرای طرح‌ها کما بیش ایفای نقش کند و این نقش در برنامه سوم اندک بود و بیشتر در حد یک راهنمای کلی بود. برنامه سوم با اعلام انقلاب شاه و ملت (انقلاب سفید) قرین شد. طوری که در آن زمان فقط یک بار به سازمان برنامه سر زد و در جلسات اعضای آن شرکت کرد. اما در برنامه‌های چهارم و پنجم به تدریج بیشتر با نحوه کار سازمان تعامل برقرار کرد و حتی سعی در قبولاندن خواسته‌های خود به کارشناسان و مشاوران اقتصادی آنجا داشت و با این استدلال که چرا در برنامه‌ریزی‌های شما توجه به نیازهای نظامی کشور نمی شود.^۲ ایراد دیگری که شاه به برنامه‌های سازمان می گرفت، این بود که باید به سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بیشتر توجه کنید. اظهار نظر کلی افرادی که با ابتهاج همکار بودند این بود که او شخصیت خودکامه یا به تعبیری انعطاف

۱. لاجوردی، حبیب، *خاطرات جعفر شریف امامی*، تهران، انتشارات نگاه امروز، ۱۳۸۰، چاپ اول

۲. لاجوردی، حبیب الله، *خاطرات عبدالمجید مجیدی*، تهران، گام نو، ۱۳۸۰، چاپ اول

درآمدی بر فعالیتهای سازمان برنامه در زمان ... / پروانه نادرنژاد

ناپذیری داشته و همواره حق را به خودش می‌داد. و تفکرش این بود که همیشه راه درست و حرف درست، همان صحبت ایشان است. در نتیجه سعی می‌کرد مخالفان خود را وادار کند که در مقابل برنامه‌ها و تصمیمات او مقاومت نکنند. در مورد ارتباطش با نمایندگان مجلس و حتی ارتباطش با سایر همکاران نیز وضعیت به همین صورت بود. در اوایل شروع به کار سازمان برنامه، جبهه‌گیری‌های مجلس در برابر آن زیادتر بود، گویا نمایندگان حساسیت بیشتری داشتند. اما در دوره‌های بعد این کنتاکت‌ها کمتر شد و به نحو مسالمت‌آمیزتری طرح‌ها به تصویب مجلس می‌رسید.

معایب ساختاری سازمان برنامه:

کشور ما با داشتن نزدیک به نیم قرن تجربه برنامه‌ریزی، در زمره پرسابقه‌ترین کشورهای درحال توسعه قرار می‌گیرد. با وجود این نه فقط به هدف‌های متعارف رشد و توسعه اقتصادی دست نیافته است، بلکه به نظر می‌رسد در مقایسه با آغاز دوره برنامه‌ریزی‌ها و اجرای برنامه‌های اقتصادی، کفه ترازو به نفع عوامل همسو و مغایر با الزامات توسعه اقتصادی به نفع عوامل مغایر سنگین شده است.^۱

یکی از مشکلات سازمان به رغم هدف والائی که در ابتدای تأسیس این سازمان وجود داشت (اگر بپذیریم که قرار بود سازمان برنامه به صنعتی کردن و به طور عمده به توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور کمک کند)، گستردگی حجم فعالیت‌ها و در هم تنیدگی حیطه کاری تحت نظارت سازمان بود که از جمله آن امور بهداشتی، زیربنائی و نظارت بر طرح‌هایی بود که مجری آن وزارت خانه‌ها بودند.

واضح است که هر کدام از این امور، خود نهاد جداگانه و نیز برنامه‌ریزی‌های خاص خود را می‌طلبید و تابع قرار گرفتن آنها در یک مجموعه، تنها به کند شدن روند اجرائی آنها و خوب اجرا نشدنشان انجامید، و کاملاً با هدف اولیه سازمان تناقض آشکار داشت. از مطالب کتاب خاطرات ابتهاج چنین بر می‌آید که او بیشتر انرژی خود و سایر کارشناسان را صرف برخورد و کنتاکت‌های متعدد با سایر نیروهای سیاسی و درباری و نیز نمایندگان مجلس شورا، می‌کرده است و اصولاً پیش برد برنامه‌های سازمان در درجه اول، منوط به حل شدن درگیرهای موجود بین نیروی انسانی حول محور قدرت سیاسی کشور بوده است و در مرحله بعدی تأمین اعتبارات از نهادهای خارجی؛ مثلاً هزینه ساخت سد دز را از بانک جهانی وام گرفت.

درباره ضعف‌های سازمانی فرآیندهای برنامه‌ریزی در کشورهای درحال توسعه بسیار نوشته شده است. این ضعف‌ها مشتمل بر: جدائی سازمان برنامه‌ریزی از ماشین تصمیم‌گیری روز به روز دولتی؛ کوتاهی برنامه‌ریزان، مدیران و رهبران سیاسی در برپائی جلسات مستمر گفت و شنود درباره اهداف، استراتژی‌ها و ایجاد ارتباط داخلی در این زمینه؛ و انتقال بین‌المللی تجربیات برنامه‌ریزی و مقررات سازمانی‌ای که ممکن است در ارتباط با شرایط محلی نامناسب باشد.

علاوه بر اینها شاید یک عامل نهائی عدم موفقیت برنامه در کشورهای در حال توسعه، تنها فقدان

۱. تاس.اچ. مک لئود، برنامه‌ریزی در ایران، ترجمه علی اعظم محمدبیگی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، چاپ دوم

ظرفیتهای اقتصادی بالقوه و یا اداری نیست. بلکه اجرای نامناسب برنامه و افزایش شکاف میان تنظیم و تدوین برنامه و اجرای آن تا حد زیادی منوط به فقدان تعهد و فقدان خواست سیاسی رهبران و تصمیم‌گیرندگان عالی مقام است.

واترستون تحلیل خود را از تجربه برنامه‌ریزی توسعه بدین شکل خلاصه می‌کند:

شواهد موجود نشان می‌دهد که در کشورهایی که دارای برنامه توسعه هستند، فقدان حمایت کافی دولت از برنامه‌ها دلیل اصلی عدم اجرای بسیاری از آنهاست؛ برعکس، درس اصلی‌ای که از تجربه برنامه‌ریزی کشورهای در حال توسعه حاصل می‌شود، این است که: *تعهد پایدار یک حکومت دارای ثبات سیاسی برای توسعه از واجبات است.* در کشورهایی که رهبری سیاسی آن توجه خاصی به امر توسعه دارد، مردم نیز می‌توانند نسبت به این امر از طریق استفاده عاقلانه از مشوق‌های اقتصادی علاقمند شوند. هر چند اصلاح و بازسازی اداری و سازمانی کار ساده‌ای نیست. ولی تعهد رهبران سیاسی جامعه یکی از شرایط لازم این اصلاح است، که بدون آن اصلاح امکان‌پذیر نیست.

بنابراین می‌توان گفت: خواست سیاسی برای توسعه متضمن چیزی فراتر از افکار مترقیانه و بیان فصیح است. این امر مستلزم توانایی فوق‌العاده و قدرت سیاسی زیاد برای مبارزه با طبقات مرفه جامعه و گروه‌های ذی‌نفع و تشویق آنها به درک این امر است که این توسعه در بلندمدت به نفع تمامی شهروندان است. در صورت عدم حمایت و همکاری این گروه‌ها، یا آزادانه یا به زور، خواست توسعه برخی سیاست‌مداران احتمالاً با مقاومت جدی روبرو خواهد شد، عقیم خواهد ماند و یا با تضاد درونی رشد یابنده‌ای مواجه خواهد شد.^۱

مشکلاتی که مانع از اجرایی‌شدن طرح‌های توسعه در کشور می‌شود:

علی نقی عالیخانی وزیر اقتصاد دوره پهلوی در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ ش، در کتاب خاطراتش توضیح داده است که آمریکا همواره به سازمان برنامه برای کاهش بودجه عمرانی و حمایت از افزایش بودجه نظامی فشار وارد می‌کرد، اما عناصر وابسته به آمریکا (منظور عبدالمجید مجیدی است) در سازمان برنامه این قضیه را انکار می‌کردند. او (عالیخانی) صراحتاً برنامه‌های نظامی دیکته شده به شاه توسط آمریکا را محل اجرای برنامه‌های عمرانی می‌داند.^۲ شکست برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران را به چه عواملی می‌توان نسبت داد؟ صاحب نظران در تبیین این پدیده، عمدتاً دو دیدگاه یا پاسخ مطرح کرده‌اند:

۱. دیدگاهی که ناکامی برنامه‌ریزی اقتصادی را در ایران ناشی از عوامل فنی یا به عبارت دیگر، ناشی از اشتباهات فنی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در انتخاب اهداف و وسایل اجرای این برنامه‌ها می‌داند. این دیدگاه تحولات اقتصادی ایران و کشورهای تازه صنعتی شده جنوب شرق آسیا مانند کره را با هم مقایسه

۱. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ج دوم

۲. افخمی، غلامرضا، خاطرات علی‌تقی عالیخانی (وزیر اقتصاد ۴۸-۱۳۴۱ ه.ش)، تهران، شر آبی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲

درآمدی بر فعالیتهای سازمان برنامه در زمان ... / پروانه نادرنژاد

می‌کند و رشد جهشی کشورهای اخیر را در چارچوب یک تحلیل اقتصادی محض به عواملی چون استراتژی تشویق صادرات و در مقابل، ناکامی برنامه‌های توسعه در ایران را به خطای سیاسی مانند اتخاذ استراتژی درونگرایی جانشینی واردات نسبت می‌دهد.

۲. دیدگاهی که برنامه‌ریزی اقتصادی را در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه را نه به منزله تلاش آگاهانه دولت در این کشورها برای بهبود وضعیت اقتصادی خود، بلکه ابزار مدرن سرمایه‌داری مسلط برای استمرار روند استثمار اقتصادهای پیرامونی یا عقب افتاده می‌داند. این دیدگاه که به نظر می‌رسد از نظریه‌های معروفی در اقتصاد توسعه مانند «نظریه وابستگی» الهام می‌گیرد، ناکامی برنامه‌ریزی اقتصادی را در ایران به دخالت نیروهای خارجی نسبت می‌دهد یا این تلاش‌ها را غیر اصیل و برخاسته از نیات قدرت‌های بزرگ اقتصادی تصور می‌کند.

۳. در ایران همچون کشورهای دیگر، سیاست اساساً صحنه مبارزه برای کسب قدرت است. این مبارزه در جوامع توسعه یافته نهادینه شده و در آن نیروهای سیاسی مشخص، احزاب سیاسی سازمان یافته، دیدگاه‌ها و فلسفه‌های قابل فهم و نسبتاً سازگار وجود دارد. همه این عناصر و نهادها کم و بیش در چارچوب قواعد پذیرفته شده و نظام حاکم بر مبارزه سیاسی عمل می‌کنند. البته بخشی از این عناصر شاید با اثر بخشی کامل عمل نکنند، با وجود این بدبینی، در سیاست نوعی اخلاق عمومی حاکم است که سیاستمدار را به قبول جدا دانستن رفاه عمومی و رفاه شخصی از یکدیگر وامی‌دارد. علاوه بر این، اگر عرصه مناسبی برای این مبارزه سیاسی که نهادهای چنین ساختاری آن را مهیا می‌کنند وجود نداشته باشد؛ مبارزه فوق به حریم دیوان‌سالاری کشانده می‌شود.

در چنین جامعه‌ای دیوان‌سالاری، یگانه شاهد محسوس، موجودیت زندگی سیاسی سازمان یافته است. در این حالت ایجاد هر گونه تمایز مفهومی بین سیاست و مدیریت دولتی ناممکن می‌شود. بقای هر صاحب منصب دولتی، دیگر نه به صلاحیت مدیریتی وی، بلکه به توانایی و مهارت او به عنوان یک سیاستمدار بستگی پیدا می‌کند. دیوان‌سالاری دیگر دائماً با خود در حال جنگ است؛ حتی می‌توان گفت که اگر در چنین جامعه‌ای دیوان‌سالاری نیز موجودیت داشته و در حال عمل باشد، معرف مجموعه‌ای از قرار و مدارها و توافقات سیاسی است نه یک ساختار سازمانی.

همان‌طور که انتظار می‌رود این قرار و مدارها اغلب نه از وجود فکری مستدل در دل خود ساختار دیوان‌سالاری، بلکه از نگرانی اجتناب ناپذیر افراد برای حفظ منافع شخصی ناشی می‌شود. لذا از دیدگاه سوم به جای آنکه همچون دیدگاه اول فرایند توسعه را فرایند تعامل متغیرهای اقتصادی محض بدانند و دولت را واسطه‌ای بی‌طرف در تنظیم چگونگی این تعامل تصور کنند و یا همچون دیدگاه دوم، توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی را امری تحمیلی و خارج از حوزه اقتدار دولت‌های تسلیم وضعیت کشورهای در حال توسعه تصور کنند، به کنکاش در تأثیر عوامل غیر اقتصادی محیط برنامه‌ریزی بر رفتار دولت می‌پردازد.

ابتهاج در خاطراتش گفته است که زمانی قرار بود در الجزایر برنامه‌ریزی‌های عمرانی صورت بگیرد. زمانی که تازه استقلال یافته بود و می‌خواست تمام امور مملکت را که قبلاً در دست فرانسویان بوده، خودش

اجرا و اداره کند. بعد اشاره کرده است که در بدو امر این مسئله مطرح شد که آیا اصلاً این کشور شرایط ایجاد صنایع جدید و انجام طرحهای عمرانی و پذیرش سرمایه‌گذاریهای خارجی دارد یا خیر؟ برای این که باید سایر کشورها احساس کنند که آن مملکتی که قرار است در آنجا سرمایه‌گذاری بشود، امنیت دارد یا فاقد شرایط سالم اقتصادی است.^۱

مسلم است که این مسائل در مورد ایران نیز باید مطرح می‌شد. کارشناسان سازمان در صورتی می‌توانستند خوب برنامه‌ریزی کنند، که دارای درک درستی از توانایی‌های مالی کشور بوده باشند، همچنین مسائلی از قبیل ظرفیتهای مناطق مختلف کشور برای تولید و ایجاد صنایع و یا حتی محدودیتهای کشور در جذب سرمایه‌گذاریهای خارجی باید شفاف سازی می‌شد. از این گذشته سازمان چقدر سعی کرد از اطلاعات استانداردها و شهرداریهای کشور برای شناختن استعدادها اقلیمی کشور جهت سرمایه‌گذاری جدید استفاده کند. همکاری سایر بخش‌ها و دستگاه‌های دولتی با این سازمان به چه صورت بود، همه این موارد در شکست و موفقیت سازمان برنامه نقش برجسته‌ای داشته است.

گزارشات نشان می‌دهد که ارتباط بین این سازمان با سایر قسمت‌های اجرایی ضعیف بود است. مجیدی در کتاب خاطراتش گفته است که ما حتی از وضعیت بازار نفت اطلاع درستی نداشتیم و شرکت ملی نفت ایران آمار و ارقام را در اختیار ما قرار نمی‌داد و ما با کمک ابتهاج با کنسرسیوم ارتباط برقرار می‌کردیم و از میزان صدور نفت و میزان درآمد نفتی کشور مطلع می‌شدیم. او اضافه کرده است که ارتباط بین وزارت دارائی و سازمان برنامه و شرکت نفت خالی از اشکال نبوده است.

تصویری که سایر نهادها از این سازمان در ذهن داشتند، یک دستگاه مستقل از دولت بود و حتی در اواخر دوره ابتهاج این بحث بود که چون سازمان برنامه زیر بار دولت نمی‌رود، دولت در دولت ایجاد شده است.

ارزیابی کلی از سازمان برنامه در دوران ریاست ابوالحسن ابتهاج:

ابتهاج در نزد همکارانش معروف بود به اینکه به نیروهای خارجی و خصوصاً امریکایی‌ها بیش از کارشناسان داخلی بها می‌دهد. حتی گفته‌اند که در دوره او به آن صورت کار برنامه‌ریزی صورت نگرفت و فقط سعی بر اجرای چند طرح صنعتی شد. باید گفت آن‌طور که از منابع بر می‌آید و نیز همان‌گونه که در کتاب خاطرات خود به آن اشاره کرده، ابتهاج در دو سال اول ریاست سازمان برنامه عملاً فقط به مطالعه گزارشات و اسناد فعالیت این سازمان در دوران شش ساله قبل پرداخت. و این مطلب نشان می‌دهد که اقدامات سازمان برنامه در زمان ایشان زیاد هم بی‌برنامه نبوده است. در یکی از گزارشات حزب ایران با عنوان «ابتهاج و اعضاء مؤثر حزب ایران» در مورد اینکه ابتهاج در رأس سازمان برنامه قرار دارد، سازمانی که بودجه و اعتبار آن در سال متجاوز از دو هزار میلیون است. و با وجودی که انتظار می‌رفته پس از پایان چهار سال سمت ریاستش در مقام سفارت کبری به ایتالیا برود، اما همچنان در این مقام (ریاست سازمان

۱. عروزی، علیرضا، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، لندن: ۱۳۷۰ه.ش.

درآمدی بر فعالیت‌های سازمان برنامه در زمان ... / پروانه نادرنژاد

برنامه) ابقاء شده است. نکته مهمی که در این گزارش به چشم می‌خورد، این است که در زمان انحلال حزب ایران او بدون توجه به زدوبندهای سیاسی و حزبی برخی از اعضای این حزب را به کار گرفت و با صدور چند حکم، ادامه خدمت چند نفر از اعضای مؤثر حزب ایران را تمدید کرد. و خصوصاً اینکه به مهندس زنجانی (عضو فعال حزب ایران) شغل مهمی محول کرد. علاوه بر این از مردانگی او تمجید شده است. ابتهاج استدلالش این بوده که عضویت در حزبی که دکترین آزینه‌هاور را قبول دارد، جرم نیست و نباید این چنین افرادی را محکوم و منفصل از حقوق اجتماعی کرد.^۱

علاوه بر این، ابتهاج در بادی امر سعی بر استفاده از کارشناسان ایرانی تحصیل کرده غرب گرفت. به نظر می‌رسد، تعمدی بر سر استخدام نیروهای کارشناس خارجی نبوده و قطعاً ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه وضعیت نامناسب‌تری نسبت به کشورهای اروپایی و امریکا داشت. صرف استفاده از کارشناسان خارجی، نماد بیگانه دوستی و بی‌اعتنایی به ایرانیان نیست، کما اینکه ما در ادوار قبلی نیز در سطح دولتی و در مقایسه گسترده‌تری اقدام به استخدام مستشاران خارجی کرده‌ایم. علاوه بر این، او با استخدام منوچهر گودرزی، خداداد فرمانمائی‌ان و عبدالمجید مجیدی که همگی ایرانی و تحصیل کرده خارج از کشور بودند، ثابت کرد که تمایل به استفاده از نیروهای متخصص بومی موجود دارد. یکی از همکاران او در سازمان برنامه در این مورد گفته است: «ابتهاج در استفاده از خارجی‌ان در کار اجرای طرح‌های عمرانی به نظر من صحیح بود، چون راه حل دیگری نداشت».^۲

ابتهاج خارج از سازمان برنامه:

او در کتاب خاطرات خود این گونه به وضعیت شغلی خود پس از استعفاء از سازمان برنامه اشاره می‌کند: «بعد از کناره‌گیری از سازمان برنامه نمی‌دانستم که چه باید بکنم. سرگردان و بلا تکلیف بودم. آذر پیشنهاد کرد به مازندران برویم و در املاکی که از پدرش به او رسیده بود، کشاورزی کنیم. جواب دادم این کار مطابق سلیقه من نیست. گفت می‌توان املاکم را بفروشم و اقدام به تأسیس واحد صنعتی کوچکی کنیم. این را نیز چون مطابق ذوقم نبود، رد کردم. مدت‌ها بود در فکر تأسیس بانکی بودم تا اینکه یک روز در مجله فردوسی خواندم که «ابتهاج در فکر تأسیس بانک است.» این فکر در من تقویت شد و بر اساس اعتمادی که حس می‌کردم مردم نسبت به من دارند، تصمیم به اجرای این فکر گرفتم و در این مورد با یک عده از دوستانم صحبت کردم. یکی از این اشخاص یوجین بلاک، رئیس وقت بانک جهانی بود»^۳ او در ادامه اشاره کرده که اسم بانک را «بانک ایرانیان» گذاشت.

همسرش آذر ابتهاج خانه‌ای را که در سال ۱۳۳۰ ش، خریده بود، فروخت و اولین کسی بود که سهام

۱. گزارش مورخ ۳۶۷/۱۳، (مربوط به پرونده حزب ایران)

۲. لاجوردی، حبیب‌الله، خاطرات عبدالمجید مجیدی، تهران: گام نو، ۱۳۸۰

۳. عروزی، علیرضا، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ج دوم، ص ۶۰

بانک ایرانیان را خریداری کرد. و در عین حال اولین زن ایرانی بود که به عضویت هیئت مدیره یک بانک انتخاب شد. این بانک در اوایل دی ماه سال ۱۳۳۸ ه. ش رسماً شروع به کار کرد.

نتیجه گیری:

قبل از اینکه دلایل عدم موفقیت برنامه‌های هفت ساله و سپس پنج ساله توسعه را در ایران برشمردیم، باید گفت که اساس این برنامه‌ها وابسته به درآمد نفتی بود در این باره نظریه پردازان اقتصادی تئوری‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند که همگی آنها گویای چگونگی خط سیر توسعه حاصل از افزایش درآمد نفتی است. بر همین اساس سرمایه را دارای دوچهره «مالی» و «کالائی» دانسته‌اند. به همین ترتیب، انباشت سرمایه برای توسعه اقتصادی نیز دارای دو جنبه «داخلی» و «خارجی» است. این درآمدهای نفتی، کشور را با مسئله انتخاب میان مصرف حال و آینده و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی روبرو می‌سازد. اما کشور ما از این سرمایه حاصل از فروش نفت و افزایش قیمت آن جهت توسعه اقتصادی استفاده کرد.

برنامه‌های توسعه در ایران با تمام تناقضاتی که داشت، پیش رفت، اما مسئله اینجاست که چرا این برنامه‌ها نتوانست کشور را به آن سطحی از توسعه که لازم بود، برساند. در پاسخ به این سؤال باید گفت که چون دولت، دریافت‌کننده و هزینه‌کننده درآمدهای نفتی است، تمامی سیاست‌ها و متغیرهای عمده اقتصادی؛ یعنی استراتژی توسعه، مصرف بخش عمومی و بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری‌های بخش عمومی و بخش خصوصی، تکنولوژی انتخابی، توزیع درآمد، تغییر ساختاری، ساختار اشتغال و دستمزدها، نرخ تورم، و غیره، همه بستگی به اندازه و ترکیب هزینه کرد درآمدهای نفتی داشته است.^۱

می‌توان گفت طی ادوار تاریخی، در ایران نبود حکومت خودکامه موجب شد، تا دگرگونی‌هایی بزرگ‌تر و فراوان‌تر از آنچه در تاریخ اروپا دیده می‌شود، در این کشور رخ بدهد. و نبود قانون، پویایی چشم‌گیر اجتماعی و غیره و نتیجتاً نبود نهادهای اجتماعی سازمان یافته و پیوسته مهم‌ترین عواملی بود که در و رأی این جریان وجود داشت. از دیگر سو، اهمیت عوامل تا حد زیادی مانع توسعه اجتماعی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک مستمر و انباشتی شد.^۲

پس بنابراین، اگر نیروهای مؤثر بر محیط برنامه‌ریزی توسعه، شناسایی نشوند، تجهیز دولت به منابع مالی و فیزیکی فراوان، چیزی نیست جز سپردن سرنوشت جامعه به دست حادثه یا تیغ را در دست زنگی مست گذاشتن و لذا پیش فرض بنیادی تلاش‌های توسعه‌ای در کشورهای درحال توسعه این است که دولت باید نقش رهبری را در این تلاش‌ها ایفا نماید و این حاصل نمی‌شود، مگر اینکه در جوامع توسعه نیافته، دولت را جزئی تفکیک ناپذیر از این جوامع تلقی کنیم که رفتار آن جلوه‌های گوناگون این توسعه

۱. همان شخص، همان کتاب، ص ۹۷-۱۰۲

۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران (نفت و توسعه اقتصادی)، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰ ه. ش، چاپ اول، ص ۲۲

نیافتگی را نشان می‌دهد نه عضوی توسعه یافته که فارغ از شرایط محیطی این جوامع، بتواند تلاش‌های توسعه‌ای را به سرمنزل مقصود برساند.

فهرست منابع:

- ۱- افخمی، غلامرضا، توسعه در ایران: ۱۳۵۷-۱۳۲۰ ه.ش. خاطرات (منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرماییان، عبدالمجید مجیدی)، تهران: گام نو، ۱۳۸۰ ه.ش، چاپ اول
- ۲- عروزی، علیرضا، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، لندن: ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ ه.ش)، چاپ اول
- ۳- لاجوردی، حبیب، خاطرات محمد یگانه، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۴ ه.ش چاپ اول
- ۴- خاطرات جعفر شریف امامی، تهران: نشر نگاه امروز، ۱۳۸۰ ه.ش، چاپ اول
- ۵- خاطرات عبدالمجید مجیدی، مشاور وزیر و رئیس سازمان برنامه و بودجه (۵۶-۱۳۵۱ ه.ش)، تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۱ ه.ش، چاپ دوم
- ۶- مک لئود، تاس.اچ، برنامه ریزی در ایران (براساس تجارب گروه مشاوره ی دانشگاه هاروارد در ایران در تهیه ی برنامه ی عمرانی سوم)، ترجمه ی علی اعظم محمد بیگی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰ ه.ش، چاپ دوم
- ۷- کاتوزیان، محمدعلی همایون، نه مقاله رد جامعه شناسی تاریخی ایران (نفت و توسعه ی اقتصادی) ترجمه ی علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ ه.ش، چاپ اول
- ۸- تابش، احمد، اندیشه توسعه و برنامه ریزی در ایران و چگونگی تشکیل سازمان برنامه، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳، چاپ اول
- ۹- توفیق، فیروز، برنامه ریزی در ایران و چشم انداز آینده آن، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۵، چاپ اول
- ۱۰- غلامرضا افخمی، خاطرات علینقی عالیخانی؛ وزیر اقتصاد سالها ی (۴۸ تا ۱۳۴۱)، تهران: نشر آبی، ۱۳۸۲
- ۱۱- طلوعی، محمود، صدسال، صدچهره، تهران: نشر علمی، ۱۳۸۰، چاپ دوم
- ۱۲- زنان دربار به روایت اسناد ساواک (اشرف پهلوی)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۱۲-۱۳-عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر علم و نشر گفتار، ۱۳۸۰، چاپ اول، صص ۷-۴۵
- ۱۴- خاطرات علی امینی (با پیشگفتاری از دکتر باقر عاقلی)، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۶، چاپ اول
- ۱۵- بهنود، مسعود، نخست وزیران ایران (از سید ضیاء تا بختیار)، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۸۱، چاپ نهم
- ۱۶- تعدادی سند نیز در همین رابطه مورد استفاده قرار گرفته است که در پیوست مقاله آمده است.



پیام بهارستان / ۲۵، س ۴، ش ۱۶ / تابستان ۱۳۹۱



